

دوفصلنامه علمی - پژوهشی علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

سال هشتم، شماره دوم، ۱۳۹۰، پیاپی ۱۶

بررسی معناشناسانه واژه تبیین در قرآن

رحیم خاک‌پور^۱

مجید معارف^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۱۱

تاریخ تصویب: ۸۹/۷/۱۰

چکیده

امروزه، تبیین قرآن از سوی پیامبر اکرم (ص) و مراد از آن، مورد مناقشه جدی قرار گرفته است. بسیاری از مفسران مراد از تبیین قرآن را تفسیر و توضیح آن می‌دانند و تعدادی دیگر تبیین را تعبیری دیگر از اعلام آشکار قرآن از سوی پیامبر (ص) می‌شمارند. در این نوشتار، با تکیه بر قرآن و علم معناشناسی، این دو دیدگاه مورد بررسی قرار گرفته است. ادعای گروه اول با استعمال قرآنی اصطلاح تبیین، مغایرت دارد؛ زیرا تبیین به عنوان یک اصطلاح قرآنی، از نظر بار معنایی، نزدیک به «البلاغ‌المبین» استعمال شده است لذا نمی‌توان آن را به معنای تفسیر و توضیح دانست؛ به علاوه، در بیشتر موارد استعمال این واژه در قرآن، خداوند متعال عهده‌دار تبیین قرآن بوده و بعید است که بتوان تبیین خدا را تفسیر معنا کرد. در مقام عمل نیز استفاده از روایت‌ها برای تفسیر و توضیح آیات بر مبنای نیاز ذاتی آیات به روایت‌ها، به قابل

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران Rahimkhakpoor@yahoo.com

۲. استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران maaref@ut.ac.ir

فهم بودن قرآن، آسیب‌های جدی وارد می‌کند و بیان این کتاب آسمانی را مهمل می‌گذارد. درمقابل، دیدگاه دوم، یعنی تفسیر اصطلاح تبیین به ابلاغ آشکار، مورد تأیید قرآن و بررسی‌های معناشناسانه است. در این نوشتار، ضمن اعتراف به مقام شامخ پیامبر اسلام (ص) در تفسیر قرآن، بعد از ذکر دلیل قرآنی برای دیدگاه اول، این دیدگاه را طی سه محور اصلی نقد شده است: تعارض با بررسی‌های لغوی، تعارض با آیات قرآنی، و کثرت ایرادهای وارد بر آن. ضمن آنکه نقش پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) در جای خود به عنوان شایسته‌ترین مفسران قرآن کریم قابل انکار نیست.

واژه‌های کلیدی: تبیین، تفسیر، آشکارسازی، فهم‌پذیری، آیه تبیین، ظلم و شرک.

۱. طرح مسئله

قرآن کریم به صورت کاملاً صریح، تبیین قرآن را وظیفه پیامبر اکرم (ص) می‌داند و همه مسلمانان در این مسئله اتفاق نظر دارند. آنچه محل مناقشه علماست، معنا و مفهوم تبیین است. آیا مراد از تبیین، تفسیر و توضیح قرآن از سوی پیامبر اکرم (ص) است و آیا این معنا از تبیین، مستلزم مبهم و غیرقابل فهم بودن قرآن است و یا ذومراتب بودن فهم آن؟ آیا اساساً مراد از تبیین، ابلاغ صرف، اعلام بدون توضیح و تفسیر، و کتمان نکردن است و در این صورت، آیا وظیفه پیامبر (ص) تنها ابلاغ وحی قرآنی است یا اینکه آن حضرت، شئون و وظایفی دیگر نیز دارد؟

منشأ اصلی نزاع میان این دو اندیشه و طرف‌دارانشان، دو برداشت متفاوت از اصطلاح قرآنی تبیین است. گروهی از علما تبیین قرآن از سوی پیامبر اکرم (ص) را مستلزم تفسیر و توضیح این کتاب آسمانی از سوی ایشان می‌دانند و گروهی دیگر، تبیین را ابلاغ آشکار معنا می‌کنند. در این نوشتار کوشیده‌ایم تا معنا و مفهوم اصطلاح قرآنی تبیین را با تکیه بر خود قرآن، باز کاویم و نظریه ناممکن بودن تفسیر قرآن بدون استمداد از

روایت‌ها را نقد کنیم. این موضوع ضمناً فرع بر این مطلب است که رسول خدا (ص) با قول و عمل خود بسیاری از آیات قرآن را - خصوصاً در حوزه آیات الاحکام - به واقع تفسیر کرده‌اند.

۲. نیاز قرآن به تفهیم و تفسیر نبوی (ص)

۲-۱. مقدمه

گروهی از مسلمانان که بین شیعه، به اخباریون و میان اهل سنت، به حشویه شهرت یافته‌اند^۱، بیش از اندازه به حدیث تمایل دارند؛ به طوری که در اسلام‌شناسی، حدیث را مرجع نخستین به‌شمار می‌آورند، فهم آیات قرآن را بدون کمک احادیث، غیرممکن می‌دانند (بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۳؛ کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۱ش: ۱۹) و منکر تعقل و براهین عقلی هستند (فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۱۴/۱۷). ازدیدگاه بسیاری از اخباریان، تنها منبع شناخت احکام شرعی، سنت ائمه (ع) است. از نگاه برخی دیگر، حتی سنت پیامبر نیز از منابع کشف حکم نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۲۵۴ تا ۲۵۹ و ۲۷۱؛ برای اطلاع از دیدگاه شبیه به آن در میان اهل سنت ر.ک. ذهبی، ۱۳۹۶ق: ۱/۲۵۶). البته برخی محققان، این دیدگاه افراطی را تنها متعلق به تعدادی از اخباریون (و نه همه‌شان) می‌دانند (حب‌الله، ۱۳۸۳ش: ۱۲۰)؛ زیرا آن را در نهایت غرابت می‌بینند (بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۳).

۲-۲. دلیل قرآنی

اخباری‌ها برای اثبات دیدگاه خود، ادله‌ای بیان کرده‌اند؛ ولی اصلی‌ترین مستند قرآنی‌شان، آیه تبیین است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ

۱. ملل و نحل‌نگاران مشهور، نام برخی گروه‌هایی را- که حاصل شیوه حشوگیری و ظاهرگرایی‌اند- ذکر کرده‌اند؛ با این حال، از حشویه به‌عنوان یک فرقه معین نامی نبرده‌اند. این اصطلاح از جمله اصطلاحات و القاب ناپسندی بوده که هیچ‌یک از فرقه‌ها برای خود بر نمی‌تابیدند و گروه‌های رقیب خود را نیز به آن متهم می‌کردند. حقیقت این است که حشوگیری- که روح و شاخصه آن، نگاه ظاهری به نصوص دینی، برداشت سطحی از آنها و نیز قبول و اشاعه هرچه اخبار نام دارد و حتی جعل آن است- شیوه‌ای نبود که در یک فرقه خاص متبلور شده باشد (آقانوری، ۱۳۸۳ش: ۲۳۲).

يَتَفَكَّرُونَ» (النحل: ۴۴). آنان مدعی‌اند که تعبیر «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»، نه فقط وظیفه تبلیغ، بلکه مسئولیت تفسیر، توضیح و تفهیم قرآن را نیز برای پیامبر (ص) تعیین می‌کند (دروزه، ۱۳۸۳ق: ۵ / ۱۳۸)، وابستگی مطلق بیان قرآنی به سنت را می‌رساند (ذهبی، ۱۳۹۶ق: ۱ / ۲۵۷) و «به‌هنگام تعارض، اخبار را بر قرآن مقدم می‌سازد؛ زیرا براساس این آیه، کل قرآن، مجمل و سنت، مبین آن است و چون مبین بر مجمل مقدم است، پس اخبار بر قرآن مقدم است» (فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۲۰ / ۳۱ درمقام نقل شبهه). حداقل ادعا این است که آیه مورد بحث، بر واضح نبودن کل قرآن دلالت می‌کند؛ یعنی بخشی از قرآن، واضح و بخشی دیگر از آن، مشکل و نامفهوم است (قرطبی، ۱۴۲۳ق: ۴ / ۱۹، با تعبیر: بعضه واضحاً و بعضه مشکلاً). در ادامه، ناممکن بودن تفسیر قرآن بدون استمداد از روایت‌ها طبق ادعای این گروه، در سه بخش اصلی نقد می‌شود: استعمال قرآنی واژه‌های بیان، تبیین و دیگر مشتقاتشان که خلاف ادعای این گروه را ثابت می‌کند؛ دلالت آیات بر فهم‌پذیری قرآن؛ نقد و بررسی دلالت آیه تبیین بر نیازمندی قرآن به تفهیم و تفسیر.

۱-۲-۲. استعمال قرآنی واژه‌های بیان، تبیین و دیگر مشتقاتشان در قرآن

از استعمال این واژه‌ها در قرآن کریم، موارد ذیل درخور ذکر است:

الف) ثلاثی مجرد: «بان، ب، بیاناً» به‌معنای «ظهر» (ابراهیم مصطفی و دیگران، بی‌تا: ۱ / ۸۰) و «اتضح» است (ابراهیم مصطفی و دیگران، بی‌تا: ۱ / ۸۰ و زبیدی، بی‌تا: ۳۴ / ۲۹۷). مصدر ثلاثی مجرد این فعل، سه مرتبه در قرآن (آل عمران: ۱۳۸؛ الرحمن: ۴؛ قیامه: ۱۹) به‌کار رفته است. «بینه» و جمع آن، یعنی «بینات» به‌معنای حجت آشکار (زبیدی، بی‌تا: ۳۴ / ۳۱۰ و ابراهیم مصطفی و دیگران، بی‌تا: ۱ / ۸۰) نیز در مجموع، ۷۲ مرتبه در قرآن استعمال شده‌اند.

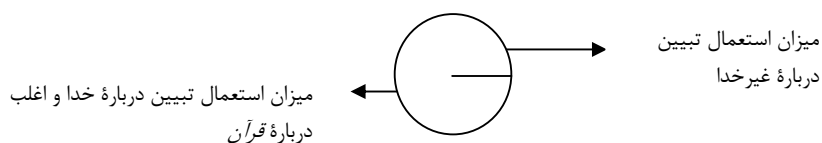
ب) باب تفعیل: به‌خاطر اهمیت و محوری بودن این باب در بررسی آیه مورد نظر، نخست موارد استعمال آن را در قرآن، در جدول زیر نشان داده می‌شود:

جدول ۱. موارد استعمال باب تفعیل در قرآن

آیات	بخش مورد نظر از آیات	فاعل تبیین	مضمون امور تبیین شده در آیه
۱ بقره: ۱۱۸	قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ	الله	تبیین مشابَهت بین همه منکران نبوت
۲ بقره: ۱۵۹	مَنْ بَعْدَ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ	الله	تبیین آنچه در کتاب برای مردم نازل شده
۳ بقره: ۱۶۰	إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّا	تائبین	تبیین آنچه قبلاً کتمان کرده بودند
۴ آل عمران: ۱۱۸	قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ	الله	تبیین پرهیز از دوستی شدید با اهل کتاب
۵ حدید: ۱۷	قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ	الله	تبیین درباره زنده شدن پس از مرگ
۶ بقره: ۶۸	ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنُ لَنَا مَا هِيَ	الله	تبیین گاو بنی اسرائیل
۷ بقره: ۶۹	ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنُ لَنَا مَا لَوْثُهَا	الله	تبیین رنگ گاو بنی اسرائیل
۸ بقره: ۷۰	ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنُ لَنَا مَا هِيَ	الله	تبیین گاو بنی اسرائیل
۹ بقره: ۱۸۷	كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ	الله	تبیین آیات درباره صیام
۱۰ بقره: ۲۱۹	كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ	الله	تبیین آیات درباره خمر، میسر و انفاق
۱۱ بقره: ۲۲۱	و يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ	الله	تبیین آیات درباره تحریم ازدواج با مشرکان
۱۲ بقره: ۲۳۰	و تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا	الله	تبیین آیات درباره حدودی از طلاق
۱۳ بقره: ۲۴۲	كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ	الله	تبیین آیات درباره ارث و طلاق
۱۴ بقره: ۲۶۶	كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ	الله	تبیین آیات درباره انفاق
۱۵ آل عمران: ۱۰۳	كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ	الله	تبیین وحدت و پرهیز از تفرقه
۱۶ آل عمران: ۱۸۷	لِتُبَيِّنَنَّاهُ لِلنَّاسِ وَ لَاتَكْتُمُونَهُ	اهل کتاب	گرفتن میثاق مبنی بر کتمان نکردن و تبیین دین خدا
۱۷ نساء: ۲۶	يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ	الله	تبیین مسئله ازدواج و پرهیز از فاحشه‌گری
۱۸ نساء: ۱۷۶	يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضَلُّوا	الله	تبیین درباره ارث
۱۹ مائده: ۱۵	رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ	محمد (ص)	تبیین آنچه اهل کتاب مخفی می‌کردند
۲۰ مائده: ۱۹	قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ	محمد (ص)	تبیین مجدد دین خدا برای اهل کتاب
۲۱ مائده: ۷۵	انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمْ الْآيَاتِ	الله	تبیین توحید و رد تثلیث
۲۲ مائده: ۸۹	كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ	الله	تبیین کفاره سوگند
۲۳ انعام: ۱۰۵	و لِيُبَيِّنَنَّاهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ	الله	تبیین قدرت خدا و لزوم عبادت او
۲۴ توبه: ۱۱۵	حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ	الله	تبیین حدود تقوی
۲۵ ابراهیم: ۴	بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ	انبیاء	توانایی انبیاء در تبیین برای قومشان
۲۶ نحل: ۳۹	لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ	الله	تبیین درباره زنده شدن پس از مرگ
۲۷ نحل: ۴۴	وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ	محمد (ص)	تبیین «ما نزل الی الناس»
۲۸ نحل: ۶۴	لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ	محمد (ص)	تبیین مسائل اختلافی امت‌های پیشین

۲۹	نحل: ۹۲	و لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ	الله	تبیین مسائل اختلافی در روز قیامت
۳۰	حج: ۵	و عَمِرٍ مَخْلَقَهُ لِنَبِيِّنَ لَكُمْ	الله	تبیین امکان زنده شدن پسر از مرگ
۳۱	نور: ۱۸	و يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ	الله	تبیین آیات درباره قضیه افک
۳۲	نور: ۵۸	كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ	الله	تبیین آیات درباره حریم خصوصی زوجین
۳۳	نور: ۵۹	كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ	الله	تبیین آیات درباره حریم خصوصی زوجین
۳۴	نور: ۶۱	كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ	الله	تبیین حدود تصرف در اموال غیر
۳۵	زخرف: ۶۳	و لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي	عیسی (ع)	تبیین مسائل اختلافی
۳۶	نحل: ۸۹	الْكِتَابِ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ	—	«تبیاناً لکل شیء»، یعنی روشنگر هر چیزی
۳۷	نساء: ۱۹	إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ	—	«فاحشه مبینه»، یعنی فاحشه آشکار
۳۸	احزاب: ۳۰	مَنْ يَأْتِ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ	—	—
۳۹	طلاق: ۱	إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ	—	—
۴۰	نور: ۳۴	أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيَّنَاتٍ	—	«آیات مبینات»، یعنی آیات روشنگر
۴۱	نور: ۴۶	لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيَّنَاتٍ	—	—
۴۲	طلاق: ۱۱	آيَاتٍ اللَّهُ مُّبَيَّنَاتٍ	—	—

در این جدول، تقریباً در هشتاد درصد موارد استعمال فعل تبیین در قرآن، خداوند متعال کار تبیین را انجام می‌دهد. متعلق فعل تبیین، در تعدادی اندک، همه آیات قرآن کریم به صورت عام (یعنی تبیین ما انزل) و در دیگر موارد، مصداق‌هایی خاص از آن، مثل احکام ارث، طلاق، انفاق، صیام، کفاره سوگند و... است. بدیهی است که در تمام این موارد، صرف بیان حکم خدا درباره این مسائل، تبیین نامیده شده و در نتیجه، تبیین به عنوان یک اصطلاح خاص قرآنی در «اعم اغلب» موارد استعمال خود (شکل ۱)، به معنای بیان روشن، آشکار و بی‌ابهام آیات قرآن از سوی خداوند متعال به کار رفته و در واقع، متضمن معنای «بان و تبیین» (ابن منظور، بی تا: ۱۳ / «بین»؛ زبیدی، بی تا: ۳۴ / ۲۹۷) است. در دیگر موارد استعمال، تنها فاعل و متعلق فعل تبیین تغییر کرده است؛ نه معنا و مفهوم آن.



شکل ۱. میزان استعمال تبیین در قرآن درباره خدا و غیر خدا

موارد اشتقاق اسمی این باب هم مؤید تحلیل یادشده است: «مبینه» در قرآن، سه مرتبه و تنها در وصف «فاحشه» آمده و در هر سه مورد، حکم سنگینی بر بروز آن به صورت «فاحشه مبینه» مترتب شده است؛ گویی فاحشه باید در نهایت وضوح، و کاملاً بی ابهام و توجیه ناپذیر باشد و خود نشان دهنده عملی قبیح باشد تا آن احکام شدید بر زن مرتکب این فاحشه اجرا شود. «مبینات» جمع مبینه و به معنای آشکار (ابن منظور، بی تا: ۱۳؛ زبیدی، بی تا: ۲۹۸ / ۳۴) نیز در هر سه مورد استعمال، آیات کتاب خدا یعنی قرآن را توصیف کرده است؛ زیرا آیات قرآن نیز روشن‌گرند؛ گویی در این دو زمینه، هیچ ابهامی روا نیست. مصدر تبیان^۱ نیز به‌ویژه همراه متعلقش، یعنی «لکل شیء»، کاملاً گویا و مؤید تحلیل ذکر شده است؛ حتی اگر بنا بر ادعای بعضی (ابن منظور، بی تا: ۱۳)، از اسم عام «کل شیء»، اراده خاص شده باشد.

ج) باب تفعّل: این باب، معنای «معلوم و مشخص شدن و کردن» به فعل مورد بحث می‌دهد (ابن منظور، بی تا: ۱۳؛ ابراهیم مصطفی و دیگران، بی تا: ۸۰ / ۱؛ زبیدی، بی تا: ۳۴ / ۲۹۷) و در قرآن، هجده مرتبه استعمال شده است.

د) باب‌های افعال و استفعال: فعل مورد بحث در هر دو باب، به معنای آشکار کردن و نیز آشکار شدن است (ابن منظور، بی تا: ۱۳؛ ابراهیم مصطفی و دیگران، بی تا: ۸۰ / ۱؛ زبیدی، بی تا: ۳۴ / ۲۹۷) و هر یک از شکل‌های فعلی، تنها یک مرتبه در قرآن استعمال شده است. اسم فاعل باب استفعال، یک مرتبه، اسم فاعل باب افعال به صورت «مبین» و

۱. تبیان مصدری است شاذّ و خلاف قاعده برای باب تفعیل؛ زیرا حرف اول آن به جای فتحه، کسره پذیرفته است (ابن منظور، بی تا: ۱۳ / «بین»؛ زبیدی، بی تا: ۲۹۸ / ۳۴).

به معنای روشن و نیز روشنگر (ابن منظور، بی تا: ۱۳؛ زبیدی، بی تا: ۳۴ / ۲۹۸) در قرآن، ۱۱۷ مرتبه به کار رفته است.

از مجموع آنچه گفتیم، این نتیجه به دست می آید که در زبان و لغت عربی، فعل «تبیین» بیش از آنکه به معنای توضیح و تفسیر استعمال شود، در معنای بیان روشن، آشکار و بی ابهام به کار رفته است. قرآن نیز در حفظ این معنای اولیه برای فعل مورد بحث، با زبان و لغت عرب، همداستان است؛ بنابراین، در جمله «لَتَبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ»، حمل «تبیین» بر تفسیر و توضیح، به اقتضای زبان و لغت عرب وجه چندانی ندارد و زبان عربی، خلاف آن را اقتضا می کند.

۲-۲-۲. دلالت آیات بر فهم پذیری قرآن

استعمال قرآنی اصطلاح تبیین در معنای بیان روشن، بی ابهام و آشکار، در آیات متعددی تأیید شده است که قرینه‌های متقن در تأیید صحت این بررسی معناشناسانه به شمار می رود. از جمله این آیات، موارد ذیل درخور ذکرند:

الف) آیات متعددی که قرآن را متنی عربی معرفی می کنند؛ مانند: «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ... بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (الشعراء: ۱۹۲ تا ۱۹۵). در این آیات، برخلاف تصور برخی از مفسران (طبری، ۱۴۲۰ق: ۱۹ / ۳۹۶ تا ۳۹۷؛ بغوی، ۱۴۱۷ق: ۶ / ۱۲۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۷ / ۳۵۳؛ ابن جوزی: ۳ / ۳۴۸)، مراد از عربی بودن قرآن، صرف اشاره به عربی بودن زبان این کتاب آسمانی نیست؛ بلکه قبل از آن و به طریق اولی، گویای رسایی و وضوح قرآن است؛ زیرا مهم ترین معنای لغوی کلمه عرب، «ابانه و افصاح»، یعنی صریح اللهجه و فصیح صحبت کردن است (ابن فارس، ۱۴۲۳ق: ۴ / ۲۴۴؛ ابراهیم مصطفی و دیگران، بی تا: ۲ / ۵۹۱) و «عربی اللسان» به شخص فصیح اطلاق می شود (ابن منظور، بی تا: ۱ / «عرب»؛ ابراهیم مصطفی و دیگران، بی تا: ۲ / ۵۹۱). باب افعال و تفعیل از این ماده، یعنی «اعراب و تعریب» نیز بر فصاحت، رسایی و تکلم با حجت و استدلال دلالت می کند (ابن منظور، بی تا: ۱ / «عرب»؛ زبیدی، بی تا: ۳ / ۳۴۱؛ ابن فارس، ۱۴۲۳ق: ۴ / ۲۴۴) و اساساً بعید نیست که وجه تسمیه قوم عرب به این اسم، صریح و رسا بودن

زبان‌شان باشد (ابن فارس، ۱۴۲۳ق: ۴ / ۲۴۴). به بیان مختصر، دلالت عربیت بر وضوح و روشنی، بیش از دلالت آن بر زبان قوم عرب است؛ تا جایی که ارباب لغت گفته‌اند: «رجل عربی إذا كان نسبة فی العرب ثابتاً و إن لم یکن فصیحاً»؛ یعنی به کسی عرب گفته می‌شود که نسبتش به عرب‌ها برسد؛ اگرچه فصیح نباشد (ابن منظور، بی تا: ۱ / «عرب»؛ زبیدی، بی تا: ۳ / ۳۳۳ و ۳ / ۳۴۹). این کلام بدان معنا است که دلالت عربیت بر وضوح و روشنی، بیش از دلالت آن بر زبان قوم عرب است.

در قرآن نیز واژه «عربی» در مقابل «عجمی» به معنای نامفهوم به کار رفته است: «لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (النحل: ۱۰۳) و «عجمی» نیز به معنای تفصیل نشده و دارای ابهام و غموض استعمال شده است: «وَوَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ» (فصلت: ۴۴). ادامه همین آیه درباره هدایت و شفاف بودن قرآن سخن می‌گوید؛ نه در اثبات اشتراک زبان قرآن با مشرکان عرب. عموم مفسران نیز در اینجا، تفصیل را تبیین معنا کرده‌اند (طبری، ۱۴۲۰ق: ۲۱ / ۴۸۱؛ بغوی، ۱۴۱۷ق: ۷ / ۱۷۷؛ طوسی، بی تا: ۹ / ۱۳۲؛ کاشانی، ۱۴۱۶ق: ۱ / ۳۶۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۲ / ۳۸۰؛ ابن جوزی: ۴ / ۵۴؛ قرطبی، ۱۴۲۳ق: ۱۵ / ۳۶۸). صاحب المیزان، صریح‌تر از دیگران، نخست به نقل از راغب می‌گوید: «العجمه خلاف الابانه» و سپس می‌افزاید: «فالمعنى ولو جعلنا القرآن اعجميا غير مبين لمقاصده... لقال الذين كفروا من قومك: هلا فصلت آياته و اجزأوه^۱» (طباطبایی، بی تا: ۱۷ / ۳۹۹). وی حتی شخص عربی را که به خاطر لکنت زبان بلیغ نباشد، اعجمی می‌داند (طباطبایی، بی تا: ۱۷ / ۳۹۹).

در آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف: ۲؛ الزخرف: ۳)، عربی بودن قرآن، مقدمه امکان تعقل در این کتاب آسمانی معرفی شده است. اگر مراد از عربیت در این آیات را تنها اشاره به زبان قوم بدانیم (ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ۷ / ۲۱۸؛ طوسی، بی تا: ۶ /

۱. یعنی: پس معنای آیه مورد نظر چنین خواهد بود: چنانچه قرآن را ناگویا و در بیان مقاصد خود نارسا قرار می‌دادیم... کافران می‌گفتند: چرا آیات و عبارات قرآنی رسا و تفصیل یافته نیست.

۹۲؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۹ / ۶۸)، معنای آیه مهمل خواهد بود؛ زیرا زبان قوم عرب در ویژگی زبان بودن با دیگر زبان‌ها تفاوتی ندارد؛ به علاوه، در این صورت وصف «عربی» چنان تعالی نمی‌یافت که هم‌نشین اوصاف «بشیر»، «نذیر» و «غیرذی‌عوج» شود و بلکه بر آنها مقدم شود: «قُرْأَنَا عَرَبِيًّا... بَشِيرًا وَ نَذِيرًا» (فصلت: ۳ و ۴) و «قُرْأَنَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوْجٍ» (الزمر: ۲۸).

اشاره مکرر به وصف «عربی» در خود قرآن (حدود ده مرتبه) نیز قرینه‌ای است مبنی بر اینکه مراد از آن، چیزی فراتر از صرف اشاره به زبان قوم است. این‌گونه کاربرد، بر اهمیت وصف «عربی» برای قرآن دلالت می‌کند و مفهوم آن، رسایی و گویایی زبان قرآن است.

ب) هر جای قرآن که درباره تبیین آیات بحث شده است، مراد از تبیین، بیان آشکار است؛ نه توضیح و تفسیر؛ زیرا در بیشتر آیات، فاعل تبیین، خداوند متعال است که قرآن را برای عموم، تبیین می‌کند: «... قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (البقره: ۱۱۸)، «... يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ...» (البقره: ۲۶۶؛ آل عمران: ۱۱۸؛ النور: ۱۸ و ۶۱) و آیات متعدد دیگر (جدول ۱). اطلاق نام‌های «بینه»، «بینات»، «مبین» و «مبینات» بر قرآن و آیات آن نیز که در ده‌ها آیه بیان شده، به‌صراحت گویای این مطلب است؛ به گونه‌ای که می‌توان از مجموع این آیات، این اصل مسلم را استخراج کرد که قرآن گویا و روشن‌گر است؛ بنابراین حتی اگر به‌فرض یک یا چند آیه معدود، احتمال معنایی خلاف این اصل هم وجود داشته باشد، باید آن را به این اصل مسلم ارجاع داد و از برداشت مخالف این اصل احتراز ورزید.

ج) در برخی آیات، قرآن «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» و «تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ» معرفی شده است؛ مثل آیه «وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (النحل: ۸۹). صاحب‌المیزان ذیل همین آیه می‌نویسد: «حاشا أن یکون

۱. صاحب‌المیزان ارتباط بین عربی بودن قرآن و تعقل را این‌گونه بیان کرده است: قرآن در «ام‌الکتاب» و در نزد خداوند، در جایی بوده که عقول توان صعود و نیل بدان را ندارند. آیه [فوق] می‌فرماید: خداوند بر قرآن، لباس عربیت پوشانده [و آن را در قالب کامل‌ترین زبان بشر بیان کرده] تا مردم [بتوانند] در آن تعقل نمایند (طباطبایی، بی‌تا: ۱۷ / ۲ و ۵۳ / ۳).

القرآن تبیاناً لكل شیء و لایكون تبیاناً لنفسه»^۱ (طباطبایی، بی تا: ۱ / ۱۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۲۰ / ۸۰).

د) در برخی آیات گفته می شود: قرآن را برای پندپذیری آسان کرده ایم: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (القمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰)؛ زیرا آسان کردن و پندپذیری، تنها در صورت فهم پذیری معنا می یابد.^۲

ه) آیات فراوانی ما را به تفکر، تعقل و تدبیر در قرآن فرامی خوانند؛ زیرا این امور، فرع بر فهم پذیری قرآن هستند؛ مثل: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء: ۸۲). صاحب تفسیر التبیان در ذیل این آیه می نویسد: «هذه الآیه تدل على اربعة أشياء... و الثانی علی فساد مذهب من زعم أن القرآن لایفهم معناه الا بتفسیر الرسول (ص) له...»^۳ (طوسی، بی تا: ۳ / ۲۷۱؛ و نیز رک: رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ۳ / ۱۴۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۲ / ۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۲ق: ۳ / ۳۱۸). طبرسی نیز عین این عبارت را در ذیل آیه مورد بحث، یادآور شده است (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۳ / ۱۴۲) و صاحب المیزان می نویسد: «قد تبین من الآیه أن القرآن مما یناله الفهم العادی...» (طباطبایی، بی تا: ۵ / ۲۰ و ۱۹ / ۶۹)؛ یعنی: از این آیه روشن می شود که قرآن از جمله سخنانی است که فهم عادی، آن را درمی یابد. و اساساً اگر قرآن، قابل فهم نبود، چگونه به تدبیر در آن امر می شدیم؟ (فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۲ / ۴).

۱. یعنی: دور باد [و محال است] که قرآن روشنگر هر چیزی [در زمینه هدایت] باشد؛ ولی روشنگر [پیام و مضامین] خود نباشد.

۲. عموم مفسران «تیسیر» را در این آیه، تسهیل قرائت و یا حفظ قرآن معنا کرده اند (ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ۷ / ۴۷۸؛ بغوی، ۱۴۱۷ق: ۷ / ۴۲۹؛ ابن جوزی: ۴ / ۲۰۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۹ / ۳۱۶؛ قرطبی، ۱۴۲۳ق: ۱۷ / ۱۳۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۲۹ / ۳۸). البته تعدادی از مفسران برجسته، در توضیح «تیسیر»، سخنانی گفته اند که بر تفسیر آن به فهم پذیری دلالت می کند: طبری تیسیر را تبیین و تفصیل معنا کرده است (طبری، ۱۴۲۰ق: ۲۲ / ۵۸۴؛ نیز رک: قرطبی، ۱۴۲۳ق: ۱۷ / ۳۴، قول دوم از اقوالی که در تفسیر آیه بیان کرده است؛ فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۲۹ / ۳۸، وجه چهارم از وجوه تفسیری آیه) و طباطبایی صریح تر از او می گوید: «التیسیر التسهیل و تیسیر القرآن للذکر هو القاؤه علی نحو یسهل فهم مقاصده للعامة و الخاصی» (طباطبایی، بی تا: ۱۹ / ۶۹).

۳. یعنی: این آیه بر چهار مسئله دلالت دارد... و مسئله دوم: بطلان دیدگاه کسی است که گمان می برد معنای قرآن، جز از طریق تفسیر رسول اکرم (ص) قابل فهم نیست.

و) بخش عمده‌ای از اوصاف متداول و مکرر قرآن، بر فهم‌پذیری این کتاب آسمانی دلالت می‌کنند؛ مثل آیاتی که قرآن را فرقان، برهان، عربی مبین، هدایت و هادی، نور، بیان و مبین، قول فصل، مهیمن و... معرفی می‌کنند (برای اطلاع بیشتر از دیگر اسم‌ها و اوصاف قرآن، و معنای هر کدام ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۱۳/۲ تا ۱۷).

۳-۲-۲. نقد و بررسی دلالت آیه تبیین بر نیازمندی قرآن به تفهیم و تفسیر

استعمال قرآنی واژه «تبیین» و دلالت آیات، ناممکن بودن تفسیر قرآن بدون استمداد از روایت‌ها را رد می‌کند؛ علاوه بر آن، این دیدگاه اشکال‌هایی متعدد دارد که در اینجا، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌گردد:

الف) آیه تبیین به‌تنهایی نمی‌تواند برهان و مستندی برای انکار فهم‌پذیری قرآن باشد؛ زیرا در فهم آیه، دو برداشت و مفهوم متفاوت، محتمل است که هریک از آنها طرف‌دارانی دارند. یکی از دو قول بیان‌شده درباره معنای این آیه، متعلق به منکران فهم قرآن است که پیشتر ذکر شد. قول دوم این است که: «تبیین» در آیه به‌معنای تبلیغ و ادای قرآن به‌صورت آشکار است (علم‌الهدی، بی‌تا: ۱/ ۴۷۶)؛ چنان‌که در آیه‌ای دیگر، به‌صورت نفی و استثنا آمده است: «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (النور: ۵۴). مؤلف لسان‌العرب در تأیید این دیدگاه می‌گوید: «التَّبْيِينُ الْإِيضَاحُ وَ التَّبْيِينُ أَيْضاً الْوُضُوحُ» (ابن‌منظور، بی‌تا: ۱۳/ ۶۲)؛ بنابراین، آیه تبیین، ادعای منکران فهم‌پذیری قرآن را تأیید نمی‌کند و این گروه باید به آیاتی استناد کنند که در دلالت بر مطلب، صریح و قاطع باشد. یکی از آن آیات در سوره جمعه به قرار زیر است:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (الجمعه: ۳) که در این آیه دو شأن در خصوص قرآن برای رسول خدا (ص) ثابت می‌گردد: اول تلاوت آیات بر قوم عرب که همان ابلاغ وحی است و دیگر تعلیم کتاب (قرآن) که ناظر بر تفسیر حقایق قرآن توسط پیامبر اکرم (ص) است.

ب) چنانچه مراد از ادعا و تشبث به آیه تبیین، اثبات نیازمندی قرآن به حدیث در مقام فهم و استدلال باشد، تمسک به این آیه بدون انضمام روایت و استمداد از آن،

خلاف ادعاست؛ با وجود این، هیچ روایتی در تأیید این برداشت از آیه تبیین ذکر نشده است.^۱

ج) ادعای نیازمندی قرآن به حدیث در فهم، با اصل مسلم عرضه روایتها بر آیات قرآنی، تعارض داشته است و دور باطل را ایجاد می‌کند (طباطبایی، بی تا: ۳ / ۸۵)؛ زیرا از طرفی برای تشخیص صحیح از سقیم، روایتها باید بر قرآن عرضه شوند و از طرف دیگر، برای فهم قرآن باید آیات را به روایتها ارجاع داد.

شایان ذکر است که در منابع روایی، اخبار عرضه روایتها بر آیات، از راههایی متعدد نقل شده‌اند (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱ / ۶۷ ح ۱۰ و ۱ / ۶۹ ح ۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق: ۱۸ / ۸۰ ح ۱۸، ۱۸ / ۸۱ ح ۲۱ و ۱۸ / ۸۶ ح ۳۵)؛ تا جایی که شیخ انصاری مدعی تواتر آنهاست (شیخ انصاری: ۶۳). البته عموم اهل سنت، بیشتر به دلیل استقلال سنت در تشریح، قائل به عدم لزوم عرضه‌اند (شوکانی، ۱۹۹۲م: ۶۸؛ عبدالخالق، ۱۴۱۸ق: ۴۱۵ تا ۵۱۶) و احادیث عرضه را نیز از مجعولات زنادقه می‌دانند (عظیم‌آبادی، بی تا: ۴ / ۴۲۹).

د) برداشت مورد نظر منکران فهم قرآن از تعبیر «لتبیین للناس»، با مدلول چند دسته از آیات قرآن در تضاد است:

- آیاتی فراوان که گویای تبیین قرآن از سوی خداوند متعال هستند (جدول ۱)؛
- آیاتی متعدد که آیات قرآن را «بینه» و «بینات» معرفی می‌کنند (ر.ک: بخش ۲، قسمت الف)؛

- آیاتی که قرآن را «تبیان» و «تفصیل» همه چیز [درباره هدایت] می‌نامند (طباطبایی، بی تا: ۱ / ۱۱ و فخر رازی، ۱۴۲۱: ۲۰ / ۸۰)؛

- آیاتی فراوان که قرآن را نور، برهان، سراج منیر و... می‌خوانند (بخش ۳، بند ۶)؛
- آیاتی که اسنانها را به تدبر، تعقل و تفکر فرامی‌خوانند؛ زیرا این امور، فرع بر فهم هستند (بخش ۳، بند ۵).

۱. با فرض این که در مقام جمع و تدوین روایات، برخی از روایات از بین نرفته و مفقود نشده باشد. چون دلیلی نیست که همه روایات صادره از معصومان حفظ شده و جمع کامل شده باشد.

ه) ادعای فهم‌ناپذیری قرآن حتی با مضامین روایت‌ها نیز در تضاد است؛ زیرا «کسی که با کلام و سیره ائمه (ع) آشنا باشد، می‌داند که عمل به قرآن و فهم معانی آن، تقریباً از ضروریات و از متواترات معنوی است» (حب‌الله، ۱۳۸۳ش: ۱۲۴). به نقل از کتاب *کشف‌الغطاء*.

و) معنای تبیین به‌عنوان یک اصطلاح قرآنی باید همچون هر مصطلح دیگر قرآنی، در خود قرآن جستجو شود و استعمال آن در دوره‌های بعدی، در مواردی متفاوت و متغایر با استعمال قرآنی نباید باعث تشویش اذهان و حمل معانی دوره‌های متأخرتر بر اصطلاحات خاص قرآنی شود.^۱ در دوره‌های بعدی، گاه اصطلاح تبیین درمقابل مجمل و به‌معنای رفع اجمال و گاه مقابل مبهم و به‌معنای تفسیر و رفع ابهام (سیوطی، ۱۴۲۲ق: ۲ / ۶۹۹؛ صدر، ۱۴۰۶ق: ۱ / ۳۵۱) استعمال شده است؛ ولی در قرآن و به‌عنوان یک اصطلاح قرآنی، در نقطه مقابل کتمان به‌کار رفته و از نظر بار معنایی، به اصطلاح قرآنی «البلاغ‌المبین» کاملاً نزدیک شده است؛ مثلاً در آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (البقره: ۱۵۹ تا ۱۶۰).

۱. تغییر و تحول معنایی واژگان و اصطلاحات هر زبان و دستگاه واژگان، امری طبیعی است؛ ولی نباید باعث خلط مباحث و مفاهیم شود. درباره بیشتر اصطلاحات قرآنی، این تحول معنایی و خلط مفاهیم روی داده است: اصطلاحات قرآنی در دستگاه‌های زبانی بعد از قرآن، مثل دستگاه علم کلام، فقه، تصوف و... دچار دگرگونی‌هایی گاه عمیق شده‌اند و باید در مطالعات قرآنی، از آسیب این‌گونه دگرگونی‌ها در امان بود (برای نمونه ر.ک. گل‌دوست و جهت اطلاع از چند نمونه تحول معنایی در بستر انتقال از قرآن به دستگاه‌های زبانی بعد از قرآن، ر.ک. ایزوتسو).

مؤلف‌المنار می‌گوید:

فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَلْفَاظِ كَانَتْ تُسْتَعْمَلُ فِي زَمَنِ التَّنْزِيلِ لِمَعَانٍ ثُمَّ غَلَبَتْ عَلَىٰ غَيْرِهَا بَعْدَ ذَلِكَ بِزَمَنِ قَرِيبٍ أَوْ بَعِيدٍ... يَجِبُ عَلَىٰ مَنْ يُرِيدُ الْفَهْمَ الصَّحِيحَ أَنْ يَتَّبَعَ الْأَصْطِلَاحَاتِ الَّتِي حَدَّثَتْ فِي الْمِلَّةِ؛ لِيُفَرِّقَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ مَا وَرَدَ فِي الْكِتَابِ. فَكَثِيرًا مَا يُفَسِّرُ الْمُفَسِّرُونَ كَلِمَاتِ الْقُرْآنِ بِالْأَصْطِلَاحَاتِ الَّتِي حَدَّثَتْ فِي الْمِلَّةِ بَعْدَ الْقُرُونِ الثَّلَاثَةِ الْأُولَى. فَعَلَى الْمُدْفِقِ أَنْ يُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِحَسَبِ الْمَعَانِي الَّتِي كَانَتْ مُسْتَعْمَلَةً فِي عَصْرِ نَزُولِهِ. وَ الْأَحْسَنُ أَنْ يُفَهِّمَ اللَّفْظَ مِنَ الْقُرْآنِ نَفْسَهُ... (رشیدرضا، بی‌تا: ۱۹ / ۱ تا ۲۰).

به‌جای ترجمه، متن اصلی را نقل کردیم تا دلالت آن بر مقصود بیشتر باشد.

در این آیه، «تابوا» یعنی توبه از کتمان مطرح شده در صدر آیه، «اصلحوا» یعنی اصلاح فسادی که نتیجه کتمان‌شان بوده و «بینوا» نقطه مقابل کتمان و به معنای اعلام و ابلاغ آشکار است (طبری، ۱۴۲۰ق: ۳/ ۲۵۹؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ۱/ ۴۳۷؛ بغوی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۱۷۵). سیاق آیات به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد که «بینوا» را «تفسیر» معنا کنیم - همچنان که مفسران نیز این‌گونه تفسیر نکرده‌اند؛ زیرا تبیین در نقطه مقابل کتمان قرار گرفته و متعلق آن نیز عبارت است از آیات روشن و هدایتی که خداوند متعال آن را درخور فهم عموم مردم بیان کرده است: «يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ». بدیهی است که چنین آیاتی به تفسیر و توضیح نیاز ندارند.

این معنای تبیین به‌عنوان یک اصطلاح قرآنی، در جایی دیگر (آل عمران: ۱۸۷)، این‌گونه بیان شده است: «...وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ آتَوُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ» (طبری، ۱۴۲۰ق: ۷/ ۴۵۸ تا ۴۶۴؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ۲/ ۱۸۱)؛ بنابراین، در قرآن، معنای اصطلاحی تبیین، نقطه مقابل کتمان است و اگر بخواهیم آن را به فارسی ترجمه کنیم، واژه‌های بیان روشن، روشنگری، آشکارسازی و روکردن، تاحدی زیاد مفهوم تبیین را می‌رسانند.

ز) اصطلاح تبیین در قرآن، در دیگر مواردی که درباره پیامبر اکرم (ص) به‌کار رفته و آن حضرت، فاعل فعل تبیین است، در معنایی خلاف ادعای منکران فهم قرآن استعمال شده است:

قبلاً گفتیم که از ۳۵ مورد استعمال باب تفعیل از این فعل (بیین، یبین)، تنها چهار مورد درباره پیامبر اکرم (ص) است. در اینجا، این چهار مورد را بررسی می‌کنیم:

مورد اول و دوم: خداوند متعال در آیه پانزدهم از سوره مائده می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ». در این آیه، کاملاً مشهود است که تبیین آنچه اهل کتاب مخفی می‌کردند، به معنای تفسیر و توضیح آن موارد نیست؛ بلکه صرف اعلام و ابلاغ آشکار مواردی که در قرآن آمده، «تبیین ما یخفی» شمرده می‌شود؛

چنانچه سیره حضرت (ص) نیز گواه همین مسئله است. اساساً تبیین پیامبر (ص) درباره این موضوع، چیزی نبوده است جز بازگ کردن مواردی که قرآن بیان کرده است. این کار حضرت رسول (ص) را در زبان فارسی باید روشنگری، بیان روشن ویا رو کردن آیات ترجمه کرد؛ نه تفسیر؛ همچنان که آیات قبل و بعد آیه یاد شده (آیات ۱۲ تا ۲۶ همین سوره) گوشه‌هایی از وقایع و واقعیت‌های مربوط به یهودیان و مسیحیان را- که مخفی ویا وارونه شده بود،- آشکار و تبیین می‌کنند؛ مثل بیان نقض میثاق و تحریف کتاب به دست یهودیان (المائده: ۱۳) و ادعای رابطه پسر عیسی (ع) با خدا از جانب مسیحیان (المائده: ۱۷) و ادعای فرزندی و حبیب‌خدا بودن از جانب هردو گروه (المائده: ۱۸).

در ادامه همین مباحث، خداوند متعال دوباره می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ» (المائده: ۱۹). روشن است که این تبیین بعد از وقفه‌ای در ارسال رسولان، به معنای همان ابلاغ مجدد دین خداست و انذار و تبشیر پیامبر اکرم (ص) همان ابلاغ پیام خدا به شمار می‌رود؛ همچنان که می‌فرماید: «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لَنُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (الانعام: ۱۹) و «قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ» (الانبیاء: ۴۵).

از مباحث بیان شده این نتیجه به دست می‌آید که در دو مورد استعمال یاد شده، تبیین مسائلی که اهل کتاب، کتمان ویا تحریف کرده‌اند، برعهده رسول اکرم (ص) گذاشته شده است. البته خداوند متعال، خود این کار را از جهتی انجام داده و از جهتی دیگر، آن را به پیامبر محول کرده است؛ مثلاً در همین سوره مائده، بعد از بیان باور مسیحیان به تثلیث (المائده: ۷۳) و رد آن و درخواست توبه از مسیحیان (المائده: ۷۳) و (۷۴)، و اصلاح این باور نادرست که «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ

۱. دو جهت الهی و نبوی، درباره تبیین و تعلیم دین را تعدادی اندک از مفسران ذکر کرده‌اند. طباطبایی (طباطبایی، بی تا: ۸۵/۳) درباره این مسئله می‌گوید: «فَالنَّبِيُّ (ص) إِنَّمَا يَعْلَمُ النَّاسَ وَ يَبَيِّنُ لَهُمْ مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ بِنَفْسِهِ وَ يَبَيِّنُهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِكَلَامِهِ». مراد ما از جهت الهی، تبیین این موضوع است که خداوند متعال به صورت کاملاً روشن و معلوم، به مسائل کتمان شده اهل کتاب پرداخته و مراد از جهت نبوی تبیین آن است که پیامبر (ص) به پشتوانه آیات، درباره این مسئله، کاملاً روشنگری کرده و آیات قرآن را به صورت کامل و با زبانی گویا به مردم رسانده و آن را کتمان نکرده است.

قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمَّةٌ صِدِّيقَةٌ» (المائدة: ۷۵)، خداوند متعال می‌فرماید: «أَنْظُرْ كَيْفَ تُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ» (المائدة: ۷۵). این یک نمونه از تحریف مسیحیان و تبیین آن از سوی خداست و پیامبر اکرم درباره این مسئله، رسالتی جز ابلاغ آشکار آن به مسیحیان ندارد. بر این اساس، «تبیین الرسول» درباره این موضوع، به معنای «البلاغ المبین» است؛ نه تفسیر و توضیح (شکل ۲). به جرأت می‌توان گفت که اگر تبیین در دو مورد استعمال یادشده، نصّ در معنای ابلاغ آشکار نباشد، در آن، ظهوری تام دارد؛ بنابراین، کسی که تبیین را به معنایی جز این حمل می‌کند، باید قرینه صارفه متقن به دست دهد.



شکل ۲

مورد سوم: «تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ... وَ مَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (النحل: ۶۳ و ۶۴). مضمون این آیه، آن است که رسول خدا (ص) باید به وسیله قرآن، اختلاف امت‌ها را تبیین کند؛ یعنی بیانات قرآنی را درباره این مسئله برای آنها بخواند؛ ولی در هیچ تاریخ و خبر موثقی نیامده است که رسول اکرم (ص) به تفسیر و بسط آیات قرآنی درباره

اختلاف امت‌ها برای ایشان پرداخته باشد؛ بنابراین، در این آیه نیز مفهوم تبیین، در حکم دو مورد قبلی است.

مورد چهارم: آیه مورد بحث در این نوشتار- که به آیه تبیین نیز معروف است- چهارمین مورد استعمال این فعل با فاعلیت رسول اکرم (ص) است؛ که در پایان این بخش، درباره آن به جمع‌بندی و اظهار نظر می‌پردازیم. در نگاه ابتدایی، آیه مورد مناقشه، مجمل و محتمل هردو معنا می‌باشد.

ح) در قرآن، روی سخن با مردم و مؤمنان است و پیوسته آنها با عبارت‌های «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» خطاب می‌شوند. به‌ویژه باید اضافه کنیم که خداوند متعال، آیات کتابش را برای همین مخاطبان تبیین کرده و عبارت‌های «لکم» و «الیکم» در آیات، گویای همین حقیقت است: «قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ» (آل عمران: ۱۱۸)؛ «يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ آيَاتِهِ» (البقره: ۲۴۲) و «اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمُ» (الاعراف: ۳) (فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۱۶/۱۴: إِنَّهُ نَزَلَ عَلَى الْكُلِّ بِمَعْنَى أَنَّهُ خُطَابٌ لِلْكُلِّ)؛ به‌علاوه، در قرآن کریم آمده است: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۱۳۸)؛ یعنی قرآن بیانی برای عموم مردم است. در آیه مورد مناقشه نیز تعبیر «ما نزل الیهم» گویای این مطلب است که قرآن برای مردم نازل شده است؛ یعنی دردست‌رس مردم قرار گرفته است و این امر، زمانی محقق می‌شود که درک و فهم آن برای مردم، مقدور باشد؛ در غیر این صورت می‌بایست بفرماید: قرآنی را که بر تو نازل کرده‌ایم، به مردم تفهیم کن.

ط) در آیه مورد نظر، متعلق «لتبیین»، «ما نزل الیهم»، یعنی کل قرآن است (طبری، ۱۴۲۰ق: ۸۹/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۳۱/۲۰)؛ بنابراین، لازمه ادعای منکران فهم‌پذیری قرآن، عرضه تفسیری کامل از قرآن از سوی پیامبر اکرم (ص) است که می‌بایست مانند این کتاب آسمانی، محفوظ و مضبوط شود تا به همه انسان‌ها ابلاغ

شود.^۱

ی) جنیان به محض شنیدن قرآن، به خارق العاده بودن و هدایتگری آن پی برده و گروهی به حقانیت آن، ایمان آوردند: «اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (۱) يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ» (الجن: ۱ و ۲)، (طبری، ۳۹ و ۳۸ / ۲۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۱۰ / ۱۴۴ و رازی، ۱۴۲۱ق: ۱۳۶؛ طباطبایی، بی تا: ۲۰ / ۳۸ و ۳۹؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۱۰ / ۱۴۴ و ۱۴۵؛ قرطبی، ۱۴۲۳ق: ۷ / ۱۹). چگونه ممکن است جنیان به صرف استماع، قرآن را دریابند؛ ولی انسان‌ها از فهم آن بدون کمک حدیث، ناتوان بمانند؛ بآنکه قرآن به زبان بشر (عربی مبین) و در درجه اول، برای هدایت آدمیان آمده است؟

ک) در طول تاریخ اسلام، تقریباً همه علما درباره اصالت قرآن و مصون بودن آن از تحریف، هم‌رأی بوده و کمترین تعرض در این زمینه را تحمل نکرده‌اند؛ چنانچه قرآن، فهم‌پذیر نباشد و به‌ویژه اگر مبین آن، یعنی مجموعه احادیث، از اضافه و نقصان، تحریف و نقل به معنا در امان نباشد، مصون بودن قرآن از تحریف، چه فایده‌ای خواهد داشت؟ آیا قول به فهم‌ناپذیری قرآن، قدم اول به‌سوی وادی ادعای تحریف و بلکه ارتکاب آن محسوب نمی‌شود؟

ل) بخشی عمده از اعجاز قرآن و فصاحت و بلاغت بی‌نظیر آن، با معانی‌اش پیوند دارد و به تعبیری، زیبایی و رسایی الفاظ این کتاب آسمانی، در خدمت معانی آنهاست (القصص: ۴۹). اگر معانی قرآن بدون ضمیمه خبر، درخور فهم آدمیان نباشد، اعجاز این کتاب آسمانی، اساساً باطل است.

م) لازمه تحدی قرآن، فهم‌پذیری آن از سوی مخالفان، منکران و هم‌آوردان است (فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۱۲ / ۵)؛ چنانچه قرآن از نظر مشرکان قریش، غیر قابل فهم می‌نمود، آنان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. البته غیر قابل انکار است که رسول خدا (ص) در دوران رسالت خود، آیات قرآن را با نظمی دقیق - ده آیه به ده آیه - تفسیر کرد. اما بعد از رحلت ایشان نقل و نگارش روایات ایشان با موانع جدیدی روبرو شده و بسیاری از آنها از بین رفت که تفصیل این ماجرا در کتابهای تاریخ حدیث وارد شده است، از جمله رک: معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۱۳۸۹، فصل دوم نقل و نگارش حدیث در دوران خلفای سه گانه.

این مسئله را طعنه‌ای بر این کتاب آسمانی می‌شمردند و همچنین در آوردن مطالب غیر قابل فهم، قطعاً بر قرآن پیشی می‌گرفتند.

(ن) تاریخ صدر اسلام، نشان‌دهنده فهم‌پذیری قرآن است؛ زیرا حتی در همان اوان رسالت، هرگز پیامبر اسلام (ص) قرآن را برای مشرکان تفسیر نکرد؛ بلکه صرف ابلاغ مبین و عمل به مقتضای آن، اولین و آخرین چیزی بود که مخاطبان را به عکس‌العمل وامی‌داشت؛ بدین صورت که عده‌ای آن را می‌پذیرفتند و عده‌ای با آن به مبارزه برمی‌خاستند. این موضوع را اصطلاحاً «اسماع قرآن» می‌گویند. گرچه پیامبر (ص) برنامه دیگری موسوم به «اقراء قرآن» در مقابل مؤمنان اجرا می‌فرمود که در صورت نیاز مخاطبان به توضیح مناسب آیات قرآن نیز مبادرت می‌فرمود. (جهت اطلاع بیشتر رک: معارف، ۱۳۸۳ هـ ش: مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، ص ۱۵۳ و ۲۲۳)

(س) ادعای فهم‌ناپذیری قرآن با سیره عملی علما و مفسران در تضاد است؛ زیرا اقدام به تفسیر، به منزله باورداشتن به فهم‌پذیری قرآن است؛ وگرنه تفسیر قرآن در حد بازگویی روایت‌های ناظر به آیات باقی می‌ماند؛ به علاوه، بعضی از مفسران به فهم‌پذیری این کتاب آسمانی و دوری آن از ابهام و دشواری تصریح کرده‌اند؛ از جمله مؤلف المیزان می‌گوید: لیس بین آیات القرآن (و هی بضع آلاف آیه) آیه واحده ذات اغلاق و تعقید فی مفهوما بحیث یتحیر الذهن فی فهم معناها: کیف؟ و هو افصح الکلام و من شرط الفصاحه، خلو الکلام عن الاغلاق و التعقید حتی أن الآيات المعدودة من متشابه القرآن کالآیات المنسوخه فی غایه الوضوح من جهه المفهوم... (طباطبایی، بی تا: ۹/۱).

یعنی در میان آیات قرآن (که چند هزار آیه است)، یک آیه نیست که به لحاظ مفهوم، دارای دشواری و پیچیدگی باشد؛ به طوری که ذهن در فهم معنای آن، دچار حیرت شود. چرا این‌گونه نباشد؟ بآنکه قرآن، فصیح‌ترین سخنان است و یکی از شروط فصاحت، آن است که سخن، از دشواری و پیچیدگی خالی باشد؛ حتی آیات معدودی که در شمار متشابهات قرآن‌اند، مانند آیه‌های منسوخ، به لحاظ معنا و مفهوم، در نهایت وضوح و روشنی‌اند.

رشیدرضا نیز می‌گوید: «فَإِنَّ الدَّلَائِلَ الْكَثِيرَةَ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَأَقْوَالِ السَّلَفِ، عَلَى أَنَّ جَمِيعَ الْقُرْآنِ مِمَّا يُمَكِّنُ عِلْمَهُ وَفَهْمَهُ وَتَدَبُّرَهُ» (رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ۳ / ۱۴۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۴ / ۲).

۳. جمع‌بندی مطالب درباب مفهوم تبیین در قرآن

از مجموع ادله و نیز نقدهای وارد بر دیدگاه این گروه از اخباری‌ها می‌توان نتیجه گرفت که معنای تبیین به‌عنوان یک اصطلاح قرآنی را باید در خود قرآن جستجو کرد. ظاهراً در قرآن، تبیین به‌معنای تفسیر و توضیح استعمال نشده است؛ بلکه از نظر بار معنایی، نزدیک به اصطلاح قرآنی «البلاغ‌المبین» به‌کار رفته است؛ بنابراین، ادعای فهم‌ناپذیری قرآن و نیاز ذاتی آن به تفسیر و توضیح پیامبر اکرم (ص)، به‌استناد آیه تبیین، پذیرفتنی نیست و با بررسی معناشناسانه این اصطلاح در تضاد است. البته نباید این سخن را به‌معنای ادعای بی‌نیازی از سنت و نیز عدم فعالیت رسول خدا (ص) در خصوص تفسیر قرآن دانست؛ زیرا اظهار نظر درباره این مسئله، بسی فراتر از حصار این نوشتار است؛ همچنین نباید این سخن را به‌معنای بی‌نیازی قرآن از سنت در محدوده تبیین و تفسیر تلقی کرد؛ زیرا در این نوشتار تنها درصدد بررسی مفهوم تبیین در خود قرآن هستیم که بخشی از موضوع است و برای اظهار نظر درباره شئون پیامبر (ص) لازم است تمام جوانب مسئله بررسی شود.

۴. مقایسه دو دیدگاه درباره تبیین در قالب یک نمونه استشهادی

دو دیدگاه بیان‌شده درباره تبیین، در مرحله نظریه باقی نمانده‌اند و آثار عملی بی‌شماری به‌پیروی از هرکدام پدید آمده است. یکی از بارزترین زمینه‌هایی که آثار عملی این دو اندیشه، خود را در آن نمایان می‌کند، تفسیر قرآن است. در اینجا، یک مورد از آن را ذکر می‌کنیم:

بیشتر مفسران در آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ» (الانعام: ۸۲)، کلمه ظلم را براساس روایتی که از پیامبر اکرم (ص) و صحابه نقل شده است^۱، شرک^۲ تفسیر کرده‌اند (طبری، ۱۴۲۰ق: ۱۱ / ۴۹۳ تا ۵۰۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ۳ / ۲۹۴؛ طوسی، بی‌تا: ۴ / ۱۹۰؛ طباطبایی، بی‌تا: ۷ / ۲۱۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۴ / ۹۹؛ عیاشی، بی‌تا: ۱ / ۳۶۶؛ بغوی، ۱۴۱۷ق: ۳ / ۱۶۴؛ قرطبی، ۱۴۲۳ق: ۷ / ۳۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۱۳ / ۵۰؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ۷ / ۴۸۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۴ / ۱۹۶) و در تأیید این حدیث، از خود قرآن نیز دو شاهد آورده‌اند: اولی سیاق آیات (رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ۷ / ۱۴۴) و دومی استناد به آیه «ان الشَّرکَ لظلم عظیم» (لقمان: ۱۳) که گویا خود پیامبر (ص) در تفسیر ظلم به شرک، به آن استناد کرده‌اند (رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ۷ / ۱۴۴ و ۱۷ / ۳؛ طبری، ۱۴۲۰ق: ۱۱ / ۴۹۳ تا ۵۰۲).

تطبیق ظلم بر شرک در مواردی دیگر نیز صورت گرفته است؛ مثل آیه: «وَ عَنَّتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» (طه: ۱۱۱) (طبری، ۱۴۲۰ق: ۱۸ /

۱. این روایت را بخاری، مسلم، احمد بن حنبل و ترمذی از ابن‌مسعود نقل کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۴ / ۱۹۶) و طرق متعدد دیگری نیز برای آن ذکر شده است (طبری، ۱۴۱۷ق: ۱۱ / ۴۹۳ تا ۵۰۲؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ۷ / ۴۸۵). ابن‌کثیر از ابن‌مردویه نقل می‌کند که این روایت از افراد زیر نقل شده است: ابوبکر، عمر، ابی بن کعب، سلمان، حدیفه، ابن‌عباس، ابن‌عمر، عمرو بن شرحبیل، ابوعبدالرحمن السلمی، مجاهد، عکرمه، نخعی، ضحاک، قتاده و سدی (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ۳ / ۲۹۵).

۲. البته گاهی هم به‌طور مشخص، بت‌پرستی (طبری، ۱۴۲۰ق: ۱۱ / ۴۹۳ تا ۵۰۲ و ۵۰۱ / ۱۱) و در آثاری دیگر، کفر (طبری، ۱۴۲۰ق: ۱۱ / ۴۹۸ و طوسی، بی‌تا: ۷ / ۲۱۲) و گاه در روایت‌های خاص شیعه، شک و یا ضلال (طباطبایی، بی‌تا: ۷ / ۲۱۴؛ عیاشی، بی‌تا: ۳۶۶) تفسیر شده است.

در این آیه، دو قول در تفسیر ظلم وجود دارد: اولی همان تفسیر ظلم به شرک است و دومی قول به عمومیت ظلم (طبری، ۱۴۲۰ق: ۱۱ / ۵۰۲)؛ ولی این قول دوم بیشتر درمیان معتزله، دارای طرفدار است؛ همچنان‌که جبایی و نیز زمخشری به‌تبعیت از جمهور معتزله آن را برگزیده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۴ / ۱۹۶)؛ ولی دیگر مفسران، قول دوم را یا اساساً ذکر کرده‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ۳ / ۲۹۴ تا ۲۹۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۳ / ۵۰؛ قرطبی، ۱۴۲۳ق: ۷ / ۳۰)، یا به‌صراحت، آن را رد کرده‌اند (ابوحیان، ۱۴۲۲ق: ۴ / ۱۷۶) و یا قول اول را ترجیح داده و قول دوم را به‌شدت تضعیف کرده‌اند؛ همچون طبری که اولاً این قول را به هیچ‌قائلی نسبت نمی‌دهد و ثانیاً بر آن، ایرادی اساسی بدین شرح وارد می‌کند که اگر ظلم را تعمیم دهیم، باید «الَّذین» را در صدر عبارت، مختص بدانیم (طبری، ۱۴۲۰ق: ۱۱ / ۵۰۲ و ۵۰۳ و نیز بنگرید به تضعیف صاحب‌التبیین، و تیسیر‌الکریم: طوسی، بی‌تا: ۴ / ۱۹۱؛ سعدی: ۱ / ۲۶۳).

۳۷۸ و ۳۷۹؛ بغوی، ۱۴۱۷ق: ۵/ ۲۹۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۷/ ۵۹؛ قرطبی، ۱۴۲۳ق: ۱۱/ ۲۴۹؛ ابن جوزی: ۱۷۷/ ۳). در این موارد، ظاهراً حمل ظلم بر تمامی مصداق‌های آن از نگاه تعدادی از مفسران، حکمی شدید تلقی شده و در روایت‌هایی، همین تصور به صحابه نیز نسبت داده شده است (طبری، ۱۴۲۰ق: ۱۱/ ۴۹۴ تا ۴۹۶، با عبارت: شقّ ذلک علی اصحاب رسول الله (ص) و نیز: علی المسلمین و علی الناس).

۵. نقد و بررسی تفسیر ظلم به شرک

این تفسیر از آیه براساس دیدگاهی مطرح شده که تبیین قرآن از سوی پیامبر اکرم (ص) را به معنای شرح و تفسیر می‌داند. در مقابل آن، اندیشه تبیین به معنای ابلاغ آشکار قرار دارد که براساس آن، باید معنای ظلم در این آیه را از خود قرآن پرسید. حال از این منظر، تفسیر یادشده را بررسی می‌کنیم:

الف) در آیه مورد بحث، ظلم به صورت نکره به کار رفته است؛ بنابراین، عموم مصداق‌های ظلم را شامل می‌شود و ظهور در تعمیم دارد، (طوسی، بی تا: ۴/ ۱۹۱)؛ همچنان که حتی روایت‌های مورد استناد در تفسیر ظلم به شرک، به وضوح بیانگر آن‌اند که «بعضی از صحابه که خود اهل زبان‌اند، عمومیت را از آیه فهمیده‌اند» (رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ۷/ ۴۸۵). انصراف مفهوم آیه از مقتضای زبانی‌اش، به دلیل خبر واحد، تحکم بر قرآن محسوب می‌شود.

ب) استناد به آیه «انّ الشّرک لظلم عظیم» هرگز مؤید ترادف ظلم و شرک نیست؛ زیرا در این آیه، شرک، ظلم عظیم نامیده شده است و بنابراین، استناد به این آیه در صورتی تأیید محسوب می‌شود که خداوند متعال در سوره انعام می‌فرمود: «و لم یلبسوا ایمانهم بظلم عظیم»؛ همچنان که رشیدرضا در بیان وجه اول از احتمال‌های آیه، براساس همین اقتضاء می‌نویسد: «...و لم یخلطوا ایمانهم بظلم عظیم - و هو الشّرک به سبحانه» (رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ۷/ ۴۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۴/ ۱۹۶)؛ بنابراین، استناد به آیه متعلق به سوره لقمان، خلاف ادعا را ثابت می‌کند.

ج) اگر ادعا شود تفسیر ظلم به شرک، در سنت ثابت شده و قرآن ما را به تبعیت از سنت پیامبر (ص) امر کرده است، پذیرش این مسئله، لازم و انکار آن به منزله انکار قرآن است. در جواب این ادعا می‌توانیم بگوییم که حتی به فرض ثبوت دلالت احادیث بر تفسیر ظلم به شرک، از آنجا که قرآن بنابه دلایل یادشده، بدون واسطه و [بنفسه] بر تعمیم ظلم دلالت می‌کند؛ ولی با واسطه سنت، دالّ بر تخصیص آن به شرک است، «شایسته است حکم ابتدایی [و بی‌واسطه] آن بر حکم با واسطه‌اش مقدم گردد» (فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۱۶/۱۴).

د) سیاق آیات نیز با تعمیم ظلم بر همه مصداق‌های آن هیچ منافاتی ندارد که در نتیجه آن، مجبور به عدول از اصل و قاعده شویم؛ زیرا آیات قبلی (۷۴ تا ۷۸) ناظر به مجادله ابراهیم (ع) و بت‌پرستان بر سر شرک و توحید است و در نهایت، به اینجا ختم می‌شود که کدام‌یک از طرفین به امنیت و خوف‌نداشتن سزاوارترند (آیه ۸۱). در ادامه، خداوند متعال در مقام قاضی، یک سنت عام و قانون کلی بدین شرح را بیان می‌کند: «امنیت از آن کسانی است که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را با هیچ ظلمی نپوشانیده‌اند» (الانعام: ۸۲).^۱ شرک، البته از مصداق‌های اتم و اکمل ظلم، و به تعبیر قرآن، «ظلم عظیم» است (لقمان: ۱۳)؛ ولی تنها مصداق آن نیست که در نتیجه، ما بتوانیم این سنت الهی عام و فراگیر را به یکی از مصداق‌هایش محدود کنیم؛ به‌ویژه که «نه نصّ آیه و نه سیاق به مقتضای لغت، دلالت قطعی بر اختصاص [= حصر] معنای ظلم در شرک ندارند؛ به همین دلیل، بعضی از صحابه که خود اهل زبان عربی‌اند، عمومیت آیه را از آن فهمیده‌اند» (رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ۷/۴۸۵).

ه) عبارت «لم یلبسوا» در اصل به معنای لباس‌نپوشانیدن بر چیزی (ابن فارس، ۱۴۲۳ق: ۱۵/۱۸۶؛ راغب، ۲۰۰۹م: ۴۴۷)، قرینه و تأییدی است بر تعمیم ظلم؛ زیرا هرکدام از مصداق‌های ظلم، چنانچه ایمان مؤمنان را بپوشاند؛ به طوری که قبل از مشاهده ایمان

۱. رشیدرضا تصریح کرده است که آیه ۸۲ بیان یک قانون کلی و سنت عام الهی از جانب خود خداست (رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ۷/۴۸۲). طبری (طبری، ۱۴۲۰ق: ۱۱/۴۹۴) و دروزه (دروزه، ۱۳۸۳ق: ۴/۱۱۹) نیز این قول را ترجیح داده‌اند؛ ولی ابن‌عاشور می‌گوید: جمهور مفسران این آیه را بیانگر قول ابراهیم از جانب خدا می‌دانند (ابن‌عاشور: ۷/۳۳۱).

پوشیده‌شده، ظلم پوشاننده خود را بنمایاند، معنای آیه با تعمیم ظلم، هیچ استبعادی نخواهد داشت تا ما را به تأویل و عدول از اصل مجبور کند؛ بلکه با تعمیم آن سازگارتر است؛ زیرا مقتضای پوشاندن، تکرار فراوان است و هر ظلمی اگر آن قدر تکرار شود که ایمان را به طور کلی بیپوشاند، امنیت و هدایت را نیز از صاحبش دور می‌کند. در سوره طه نیز همین مفهوم با عبارت‌هایی دیگر بیان شده است: «و قد خاب من حمل ظلماً». حمل ظلم با ارتکاب آن تفاوت دارد؛ بدین شرح که حمل، این مفهوم را به ذهن متبادر می‌کند که شخص بعد از ارتکاب، از آن توبه نکرده و دست نکشیده است؛ بلکه به اصطلاح قرآن، بر آن اصرار ورزیده (أل عمران: ۱۳۵؛ واقعه: ۴۶) و قصد ترک آن ظلم را هم ندارد. حال هر ظلمی که این‌گونه حمل شود، لباسی خواهد بود بر تن که حتی ایمان مؤمن را نیز می‌پوشاند و باعث خواری او در روز محاسبه می‌شود.^۱

۱. عموم مفسران «لبس» را در این آیه، درآمیختن [ظلم با ایمان] تفسیر کرده‌اند (طبری، ۱۴۲۰ق: ۱۱/۴۹۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۴/۱۹۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۴/۹۹). این تفسیر به علت تفکیکی است که لغویون و به تبع آنها مفسران برای دو باب مختلف این فعل انجام داده‌اند: «لبس، یلبس، لبس» یعنی لباس پوشانید و «لبس، یلبس، لبس» یعنی امر بر او مشتبه شد؛ [چون با چیز دیگری درآمیخت] (ابن منظور، بی تا: ۶/ «لبس»؛ زبیدی، بی تا: ۱۶/۴۶۶؛ ابراهیم مصطفی و دیگران، بی تا: ۲/ ۸۱۲) و از آنجا که در آیه مورد نظر، فعل «لم یلبسوا» به کار رفته است، معنای درآمیختن از آن برمی‌آید؛ در حالی که یک ریشه فعل باید یک اصل واحد معنایی داشته باشد و نه بیشتر؛ همچنان که ابن فارس از لغویون، این مسئله را ذکر می‌کند: (ابن فارس، ۱۴۲۳ق: ۵/۱۸۶): «اللّام و الباء و السین اصل صحیح واحد». اصل معنای آن و به تعبیر فنی‌تر، وضع اولیه لغت، «لبست الثوب» به معنای پوشیدن لباس است و دیگر اشتقاق‌ها از آن متفرع شده‌اند (ابن فارس، ۱۴۲۳ق: ۵/۱۸۶). بدیهی است که این معنای اولیه باید در دیگر اشتقاق‌ها و استعمال‌های مختلف این فعل جریان یابد و ملموس و محسوس باشد. راغب نیز این مسئله را ذکر می‌کند: «و أصل اللبس ستر الثی»؛ یعنی معنای اصلی و اولیه لبس، پوشاندن است. وی در ادامه، همین آیه مورد بحث را برای معنای پوشاندن مثال می‌زند (راغب، ۲۰۰۹م: ۳۴۰). بعضی از مفسران نیز این قول را نقل کرده و پذیرفته‌اند (طباطبایی، بی تا: ۷/۲۰؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ۷/۱۴۴). درباره تفسیر رشیدرضا از این مسئله، دو نکته درخور توجه است: اول اینکه ایشان بین «لبس» و «لبس»، عمداً یا سهواً تفاوتی قائل نشده‌اند و دوم اینکه ایشان در اثبات تفسیر ظلم به کفر، استدلالی نوین می‌کند و می‌گوید: چون «لبس» یعنی پوشاندن کامل چیزی از همه جهات و از آنجا که ایمان مؤمن، از پوشیده شدن کامل ایمانش به وسیله خطاهایش [خطیئته] ممانعت می‌کند، فقط کفر، ایمان را می‌پوشاند (رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ۷/۱۴۴) و در نتیجه، مراد از ظلم در این آیه، کفر است.

کاملاً مشخص است که مؤلف المنار سعی کرده است هم مقتضای لغت (تعمیم) را مراعات کند و هم مقتضای احادیث (تخصیص) را؛ ولی در جواب باید گفت: ظاهراً در قرآن و سنت، دلیلی مبنی بر این مسئله نداریم که ایمان - با وجود اصرار مؤمن بر گناهان - مانع پوشانیده شدن خود به وسیله خطاها می‌شود؛ بلکه برخی آیات و روایات‌ها بیانگر خلاف این مسئله‌اند؛ از جمله همین آیه که رشیدرضا در اثبات دیدگاه خودش به آن استناد کرده است: «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهَا

و) در هیچ جای دیگر قرآن، واژه ظلم به صورت نصّ در مصداق شرک به کار نرفته است تا قرینه‌ای بر ادعا و مصداق‌یابی یادشده باشد؛ بلکه برعکس، در مواردی متعدد، ظلم بر مصداق‌هایی غیر از شرک دلالت می‌کند؛ بدین صورت که گاه خوردن مال یتیم، ظلم نامیده شده (النساء: ۱۰)، گاه خوردن اموال مردم و قتل (النساء: ۳۰) و گاه بدرفتاری با همسر (البقره: ۲۳۱؛ طلاق: ۱) و گاه نیز مصداق‌هایی دیگر. حتی می‌توان در مواردی، ظلم هرگز بر مصداق شرک دلالت نمی‌کند؛ مانند آیه چهارم سوره فرقان، آیه ۳۹ سوره مائده و آیه ۱۵۳ سوره نساء که به ترتیب بر تکذیب حق، سرقت و درخواست رؤیت خدا از جانب موسی (ع) دلالت می‌کنند.

ز) تعبیر «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» با همین مفهوم عام خود، در قرآن با تعبیرهایی دیگر نیز مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است؛ مانند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» که با آیه مورد مناقشه، تقابل سلبی- ایجابی دارد و «الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (قرطبی، ۱۴۲۳ق: ۱۵ / ۳۵۸) و

بدین ترتیب، ظلم در آیات مورد بحث، به اقتضای زبان و لغت و عرب، و به اقتضای استعمال خود قرآن و ظهور معنای آن در تعمیم مفهوم ظلم، باید بر همین معنا حمل شود و بنابراین، ناممکن بودن تفسیر قرآن بدون استمداد روایت‌ها نیز مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

۶. نتیجه‌گیری

علما بر تبیین قرآن توسط پیامبر (ص)، اتفاق نظر دارند؛ ولی مراد از تبیین، محل مناقشه جدی است.

قرآن کریم برای بیان مقاصد و مفاهیم خود، اصطلاحاتی خاص را به کار برده است که نه از لغت و زبان عرب بیگانه‌اند و نه البته در سطح همان معانی اولیه باقی مانده‌اند؛ بلکه

حَطِیَّتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره: ۸۱). ظاهراً استناد رشیدرضا به این آیه، بر این فرض مبتنی است که تنها کفار «اصحاب النار» هستند. ایراد دیگر این است که بیشتر روایت‌ها ظلم را شرک تفسیر کرده‌اند؛ نه کفر.

با قرارگرفتن در شعاع دیگر اصطلاحات و واژگان قرآنی، معانی ثانویه و ویژه‌ای یافته‌اند که تنها از طریق بررسی‌های معناشناسانه قرآن می‌توان ظرافت، دقت و در عین حال استحکام و متانت بار معنایی این اصطلاحات قرآنی را بازیافت.

تبیین درحوزه دیگر علوم می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد؛ ولی در قرآن و به‌عنوان یک اصطلاح قرآنی، در نقطه مقابل کتمان قرار دارد؛ به این معنا که مراد از تبیین قرآن ازسوی پیامبر در آیات مورد نظر، بیان آشکار قرآن است. این معنا از تبیین با بررسی معناشناسانه این تعبیر قرآنی، کاملاً تأیید می‌شود؛ بنابراین، حمل تبیین در قرآن بر معنایی غیر از این، نیازمند ادله صارفه متقن است. این موضوع ضمناً فرع بر اذعان به مقام شامخ رسول خدا در مسیر تفسیر قرآن کریم بوده که حاصل آن صدور هزاران حدیث تفسیری از ناحیه آن حضرت و موجود در منابع تفسیری فریقین است.^۱ این دیدگاه درباره تبیین نباید باعث پدیدآمدن توهم بی‌نیازی قرآن به سنت، حتی در محدوده تبیین شود؛ زیرا اظهار نظر درباره این مسئله، نیازمند بررسی همه جوانب مسئله است؛ در حالی که در این نوشتار، به‌صورت کاملاً موردی و تنها یکی از مباحث این مسئله را بررسی کرده‌ایم.

منابع

- قرآن کریم.

- آقانوری، علی (۱۳۸۳ش). «نقش تفاوت‌های فردی در پیدایش فرق و مذاهب». فصلنامه طلوع. ش ۱۰ و ۱۱.

- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. تحقیق علی عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه.

- آمدی، علی بن محمد (۱۴۰۲ق). الاحکام فی اصول الاحکام. تعلیق عبدالرزاق عقیفی. ریاض: مؤسسه النور.

- ابراهیم مصطفی و دیگران (بی‌تا). المعجم الوسیط. [بی‌جا]: دارالدعوه.

۱. از جمله ن.ک: به تفسیر الاثری الجامع تألیف آیت الله محمد هادی معرفت.

- ابن فارس، ابوالحسن احمد (۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق عبدالسلام محمدهارون. [بی‌جا]: اتحاد الكتاب العرب.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق سامی بن محمد سلامه. دارالطیبه للنشر و التوزیع.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابوحنیف اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۲ق / ۲۰۰۱م). *البحر المحیط*. تحقیق عادل احمد عبدالموجود و دیگران. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابویعلی، محمد بن حسین (۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م). *العهده فی اصول الفقه*. تحقیق، تعلیق و تخریج احمد بن علی مبارکی. [بی‌نا].
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۱۷ق / ۱۹۹۹م). *معالم التنزیل*. تحقیق و تخریج عثمان جمعه ضمیریه و سلیمان مسلم حرش. دارالطیبه للنشر و التوزیع.
- بهبهانی، وحید (۱۴۱۵ق). *الفوائد الحائریه*. ایران: مجمع الفکر الإسلامی.
- حب‌الله، حیدر (۱۳۸۳ش). «المرجعیه القرآنیه و الاتجاه الاخباری فی الفکر الشیعی (۲)». *ماهنامه المنهاج*. ش ۳۴.
- حرّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۳ق). *تفصیل وسائل الشیعه*. تصحیح و تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی. تهران: کتابخانه اسلامی.
- خطیب، عبدالکریم (بی‌تا). *التفسیر القرآنی للقرآن*. قاهره: دار الفکر العربی.
- دروزه، محمدعزت (۱۳۸۳ق). *التفسیر الحدیث*. قاهره: دار إحياء التراث العربیه.
- ذهبی، محمدحسین (۱۳۹۶ق). *التفسیر و المفسرون*. مصر: دار الکتب الحدیثه.
- رشیدرضا، محمدرشید بن علی (۱۹۹۰م). *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*. [بی‌جا]: الهیاه المصریه العامه للکتاب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۲۰۰۹م). *معجم مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق شیخ محمد بقاعی. بیروت: دار الفکر.
- زبیدی، محمد بن محمد (بی‌تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق جمعی از محققان. [بی‌جا]: دار الهدایه.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۲۲ق). *التفسیر الوسیط*. دمشق: دار الفکر.

- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۴۲۲ق / ۲۰۰۲م). *الاتقان فی علوم القرآن*. تعلیق مصطفی دیب‌البغا. دمشق و بیروت: دار ابن کثیر.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۹۹۲م). *ارشاد الفحول الی تحقیق علم الاصول*. مؤسسه الکتب الثقافیه.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م). *دروس فی علم الاصول*. بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق جمعی از محققان. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م). *جامع البیان فی تأویل القرآن*. تحقیق احمد شاکر. الرساله.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی. [ابی‌جا]: دار احیاء التراث العربی.
- عبدالباری، عبدالمجید (۱۴۲۶ق / ۲۰۰۶م). *الروایات التفسیریة فی فتح الباری*. [ابی‌جا]: وقف السلام.
- عبدالخالق، عبدالغنی (۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م). *حجیه السنه*. دار الوفاء.
- عظیم‌آبادی، محمد شمس‌الحق (بی‌تا). *عون المعبود فی شرح سنن ابی داود*. [ابی‌جا]: دار الکتب العملیه.
- علم‌الهدی، سید مرتضی (ابوالقاسم علی بن الحسین الموسوی) (بی‌تا). *الذریعه الی اصول الشریعه*. تصحیح و تعلیق ابوالقاسم گرجی. تهران: دانشگاه تهران.
- عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود (بی‌تا). *تفسیر عیاشی*. تحقیق و تصحیح هاشم رسول محلاتی. تهران: کتاب‌فروشی اسلامی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *العين*. تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرئی. ایران: دارالهجره.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۲۳ق / ۲۰۰۳م). *الجامع لاحکام القرآن*. تحقیق هشام سمیر البخاری. ریاض: دار عالم‌الکتب.

- کاشانی، مولی محمد بن محسن (۱۴۱۶ق). *تفسیر الصافی*. تصحیح و تعلیق حسین اعلمی. قم: مؤسسه الهادی.
- کاشف الغطاء، جعفر (۱۳۸۱ش). *الحق المبین فی تصویب رأی المجتهدین و تخطئه الأخباریین*. تحقیق السید محمد کاظم الروحانی. ایران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش). *الکافی*. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران دار الکتب الاسلامیه.
- معارف، مجید، (۱۳۸۹). تاریخ عمومی حدیث، تهران، انتشارات کویر.
- همو، (۱۳۸۳). مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، تهران، انتشارات بنا.

